معارف حکمی جامعه ▪ دو فصلنامه علمی تخصصی
سال دوم ▪ شماره چهارم ▪ بهار و تابستان ۱۴۰۱

بررسی علم ذاتی و فعلی حق‌تعالی در حکمت متعالیه بر اساس آیات و روایات

محمدرضا امامی‌نیا[۱]

چکیده

علـم، یکـی از صفات ثبوتی خداوند متعال اسـت. علـم الهی، مراتبی همچـون علم ذاتی و فعلـی دارد. علـم ذاتـی، علم حق‌تعالی بـه وجود ممکن در مرتبه وجود واجب متعال اسـت و علـم فعلـی، علـم الهی به وجود ممکـن در مرتبه وجود خـود آن. در حکمت متعالیه، علم ذاتـی، علـم حضـوری اجمالـی در عین ظهـور تفصیلی همـه معلوم در مقـام ذات و صفت ثبوتی ذاتی اسـت و علم فعلی، علم حضوری تفصیلی در مقام فعل و صفت ثبوتی فعلی. ایـن نوشـتار بـه روش توصیفـی ـ تحلیلی، دیدگاه مزبور را تبیین و آن را از آیـات قرآن کریم و روایات اسـلامی اسـتنباط کرده است، برای مثال، علم ذاتی از اسم «أحد» و «صمد» و علم فعلی از آیه ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (حدید: ۴) به دست می‌آید.

واژگان کلیدی: علم ذاتی، علم فعلی، قرآن کریم، احد، صمد، حکمت متعالیه، بسیط الحقیقه کل الأشیاء.

۱. سطح ۴ حوزه کلام و فلسفه، مدرس جامعة الزهراء ﷺ و استادیار گروه مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران؛ m_emaminiya1343@yahoo.com

مقدمه

مفهوم علم و وجود آن، بدیهی است؛ یعنی انسان می‌تواند مفهوم علم را بدون نیاز به معرف حقیقی، تصور کرده و وجود آن را بدون احتیاج به برهان، تصدیق کند. ساده‌ترین راه برای پی‌بردن به بداهت مفهوم و وجود علم این است که هر انسانی، به وجود و حالات خود علم دارد؛ ازاین‌رو، وجود علم را تصدیق کرده و مفهوم علم را از این علم به دست می‌آورد.

علم که حضور معلوم برای عالم است، در تقسیم اول، به دو قسم حصولی و حضوری منقسم می‌شود. علم حصولی، حضور مفهوم یا ماهیت ذهنی چیزی در ذهن ـ یعنی قوای ادراکی نفس انسان، همچون قوه حس مشترک و قوه عقل ـ و حکایت‌گری این مفهوم و ماهیت ذهنی از آن چیز است. برای مثال، مفهوم موجود، از وجود زید و ماهیت ذهنی زید، از ماهیت خارجی آن حکایت می‌کنند. به مفهوم و ماهیت ذهنی، معلوم بالذات و به وجود و ماهیت خارجی چیزی، معلوم بالعرض گفته می‌شود؛ زیرا مفهوم و ماهیت ذهنی به نحو بالذات ـ یعنی مستقیم و بدون واسطه ـ و وجود و ماهیت خارجی به طور بالعرض ـ یعنی غیر مستقیم و از طریق وساطت مفهوم یا ماهیت ذهنی ـ برای عالم ـ قوای ادراکی نفس انسان مثلا ـ حضور دارند. (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص۲۳۶)

علم حضوری، حضور مستقیم و بدون واسطه معلوم برای عالم است و یکی از اقسام آن، علم حضوری علت به وجود معلول خود است. مراد از علت در اینجا، علت فاعلی الهی (معطی الوجود)، یعنی وجود خداوند نسبت به همه موجودات امکانی و نیز وسایط فیض الهی ـ همچون عقل مجرد، یعنی فرشته ـ است.

علم حضوری علت به معلول، در دو مرتبه وجود علت و وجود معلول تحقق دارد که قسم اول، علم ذاتی و قسم دوم، علم فعلی نامیده می‌شود.

علم حضوری علت به معلول، در مرتبه وجود علت (علم ذاتی)، همان علم حضوری علت به وجود خود است. علت، کمال معلول خود را به نحو کامل دارد؛ ازاین‌رو، علم علت به وجود خود، علم علت به وجود معلول در مرتبه وجود علت و از جهت علم علت به وجود خود است. مصداق سه مفهوم علم، عالم و معلوم در علم ذاتی، وجود علت است.

علم حضوری علت به معلول در مرتبه وجود معلول (علم فعلی)، حضور معلول برای

علت است و مصداق معلوم در این قسم، وجود معلول و مصداق عالم، وجود علت است. وجود، معلول وجود رابط است و وجود رابط در حضور وجود مستقل علت حضور دارد؛ زیرا اگر وجود رابط معلول در حضور وجود مستقل علت حضور نداشته باشد، معلول وجود نخواهد داشت.

علم، یکی از صفات ثبوتیه خداوند است و اسم عالم و علیم، دو اسم از اسمای حسنای الهی در قرآن کریم‌اند. اسم عالم در مواردی به «الغیب و الشهادة» اضافه شده است؛ یعنی ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ (مانند توبه: ۹۴ و ۱۰۵) و نیز کاربردهای دیگر. اسم علیم نیز در موارد زیادی به کار رفته است؛ همچون: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۱۵). اسم علیم، در حدیث معروف ۹۹ اسم نیز آمده است. (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸، ص۱۹۴)

یکی از مراتب علم الهی، علم حضوری خداوند متعال به ذات خود است؛ یعنی حضور وجود واجب متعال برای خود. از وجود خداوند، سه مفهوم علم، عالم و معلوم انتزاع می‌شود و این سه مفهوم، در وجود الهی اتحاد دارند. این علم، صفت ثبوتی ذاتی است.

مرتبه دیگر، علم خداوند به وجود ممکنات است. این علم، به‌ویژه علم حق‌تعالی به موجودات امکانی پیش از ایجاد آنها، یکی از مسائل بسیار مهم و پیچیده در علوم مختلف همچون کلام و حکمت الهی است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج۶، ص۱۷۹) که دراین‌زمینه دیدگاه‌های گوناگونی ابراز شده است. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج۶، ص۱۸۰ و ۱۳۵۴، ص۱۸۹؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ج۳، ص۵۷۲ و طباطبایی، ۱۳۶۲، ص۲۹۰)

این مقاله درصدد است به روش توصیفی ـ تحلیلی، دیدگاه حکمت متعالیه را درباره علم حق‌تعالی به ممکنات در دو مرتبه وجود خداوند (علم ذاتی) و وجود ممکن (علم فعلی) بررسی کند. در این نوشتار، پس از بیان اندیشه حکمت متعالیه در مسئله و تقریر برترین طریق عقلی آن، این دیدگاه از منظر آیات قرآن کریم و روایات اسلامی بررسی می‌شود.

۱. علم ذاتی

این علم که علم ازلی، پیشین و قبل از ایجاد نیز نامیده می‌شود، از نظر حکمت متعالیه، علم حضوری اجمالی در عین کشف تفصیلی است. علم ذاتی الهی، که همان علم حق‌تعالی به وجود خود است، صفت ثبوتی ذاتی است. خداوند به خود، علم حضوری

دارد و این علم حضوری، همان وجود واجب متعال است که برای خود حضور دارد.

بر اساس مسئله «بسیط الحقیقة کل الأشیاء و لیس بشيء منها»، وجود خداوند، وجود صرف، بسیط و کامل است؛ یعنی همه کمالات موجودات امکانی را به نحو کامل واجد بوده و از نقصان و محدویت کمال در عالم امکان منزه است.

ازاین‌رو، اولاً علم حضوری خداوند به خود، علم حضوری به وجودی صرف، بسیط و کامل است، و این علم، علم به کمالات موجودات امکانی در مرتبه ذات ـ یعنی وجود واجب ـ است.

ثانیاً این علم، علم حضوری اجمالی در عین کشف تفصیلی است؛ زیرا مراد از اجمال در اینجا، وحدت و بساطت در مقابل کثرت و ترکیب است، و وجود واجب متعال، وجود صرف، بسیط و واحد است و علم حضوری خداوند به خود، چیزی غیر از این وجود نیست. از طرفی دیگر، وجود واجب، وجود کامل است و در نتیجه، علم حضوری خداوند به خود، ظهور تفصیلی همه کمال برای او است. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج۶، ص۲۷۰؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ج۳، ص۵۹۹ و طباطبایی، ۱۳۶۲، ص۲۸۹)

مهم‌ترین اصل در تبیین علم ذاتی الهی، مسئله «بسیط الحقیقة کل الأشیاء و لیس بشيء منها» است.

طرف اول قاعده، «بسیط الحقیقة» و طرف دوم آن، «کل الأشیاء و لیس بشيء منها» است. مقصود از طرف اول، این است که وجود واجب متعال، حقیقتی بسیط بوده و از هرگونه ترکیب ماهوی، به‌ویژه ترکیب ماهیت از وجود و عدم کمال یا عدم مرتبه کامل‌تر کمال (صدرالمتالهین، ۱۹۸۱، ج۶، ص۱۰۰؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ج۲، ص۱۷۶ و طباطبایی، ۱۳۶۲، ص۲۷۵ ـ ۲۷۶) منزه است.

ساده‌ترین راه برای اثبات بساطت وجود واجب متعال و تنزه آن از انواع ترکیب ماهوی این است که وجود خداوند، صرف بوده و از اتحاد با ماهیت به معنای اخص «ما به یجاب عن السؤال في الشيء بما هو؛ آنچه که به آن از سؤال درباره چیزی بما هو پاسخ داده می‌شود» (صدرالمتالهین، ۱۳۶۰ب، ص۱۱۰ و سبزواری، ۱۳۸۳، ص۸۷) منزه است؛ در نتیجه، از انواع ترکیب ماهوی نیز مبرا است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص۲۷۵). صرافت وجود خداوند نیز از راه قضیه «کل ذی ماهیة

فهو ممکن؛ هر ماهیت‌داری، ممکن است»، قابل اثبات است؛ زیرا عکس نقیض قضیه مزبور این است که: «ما لیس بممکن فلا ماهیة له؛ آنچه ممکن نیست، ماهیت ندارد» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص۵۱ و ۲۷۳؛ صدرالمتالهین، ۱۹۸۱، ج۶، ص۱۴۲ و نیز برای اطلاع از سایر دلایل، ر. ک: صدرالمتالهین، ۱۹۸۱، ج۱، ص۹۶ و ج۶، ص۴۸). قضیه فوق نیز این گونه تبیین می‌شود که اولاً موضوع امکان (سلب ضرورت وجود و عدم)، ذات ماهیت است، نه وجود و نه عدم آن؛ ثانیاً امکان، لازمه ذات ماهیت بوده و از آن جداناشدنی است. (صدرالمتالهین، ۱۹۸۱، ج۶، ص۴۴)

مقصود از طرف دوم قاعده این است که وجود خداوند متعال، کامل بوده و کمال وجودی موجودات امکانی را به نحو اعلی و اشرف داشته (کلّ الأشیاء) و از نقصان و محدویت وجودی آنها منزه است (لیس بشیء منها). (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج۶، ص۱۱۴ و سبزواری، ۱۳۸۳، ج۱، ص۱۰۳)

کامل بودن وجود خداوند را می‌توان از راه‌های مختلف اثبات کرد. یکی از آنها اینکه بر مبنای مسئله وحدت تشکیکی وجود، اختلاف مراتب وجود، اختلاف تشکیکی است؛ یعنی مراتب وجود، در کمال، اشتراک داشته و در کمال، به تمام و نقص، اختلاف دارند و وجود واجب متعال، کامل‌ترین مرتبه وجود است. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج۶، ص۱۵ و ۱۷۵)[۱]

شایان ذکر است که هر دو طرف مسئله ـ یعنی بساطت و کامل بودن وجود خداوند ـ از آیات قرآن و روایات اسلامی به دست می‌آیند.

«احد»، یکی از اسماء حسنای الهی است. این اسم یک‌بار در قرآن کریم، در آیه اول سوره توحید به خداوند اطلاق شده: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و یکی از ۹۹ اسم الهی در حدیث مشهور نبوی است. (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸، ص۱۹۴)

کلمه احد در اصل، «وَحَد» از وحدت بوده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۶۶؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج۱، ص۲۷ و ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۳، ص۷۰) که واو به همزه تبدیل شده است یا در اصل، «واحد» بوده که واو به همزه تبدیل گشته و همزه دوم حذف گردیده است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج۳، ص۵)

واژه احد به دو نحو به کار می‌رود:

الف) در نفی، که تمام حالات چیزی همچون مفرد، تثنیه و جمع، مؤنث و مذکر و

---

۱. برای مطالعه بیشتر درباره مسئله بسیط الحقیقة، ر. ک: امامی‌نیا، ۱۳۹۶، ص۱۰۲ ـ ۱۳۹.

اجتماع و افتراق را دربرمی‌گیرد، مانند: «ما في الدار أحد»؛ یعنی هیچ‌کس، یک نفر، دو نفر و بیشتر، همراه هم و جدای از هم در خانه نیست.

ب) در اثبات، که یکی از گونه‌های آن، مضاف، مثلاً: ﴿أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا﴾؛ «اما یکی از شما، [از زندان رهایی می‌یابد و] سرور خود را شراب می‌نوشاند» (یوسف: ۴۱)؛ یا مضاف‌الیه، همچون: «یوم الأحد» یعنی روز اول، است و گونه دیگر این است که به نحو مطلق و وصف به کار رود که در این صورت، فقط به خداوند متعال اختصاص دارد، مانند ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾؛ «بگو: او خدای یکتاست». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۶۶ ـ ۶۷)

احد، وجودی است که هیچ ترکیب و اجزایی ندارد (شیخ الرئیس، ۱۴۰۰، ص۳۱۶ ـ ۳۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج۱۰، ص۸۶۰؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۰الف، ص۳۳؛ ۱۳۸۷، ص۳۱ و ۱۹۸۱، ج۶، ص۳۵۸) و خداوند متعال، «بسیط الذات أحدي الوجود» است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰الف، ص۳۵)

درباره وصف «احد» و تفاوت آن با وصف «واحد» گفته شده است:

احد، وصفی است که همچون واحد، از وحدت گرفته شده است با این فرق که احد به چیزی اطلاق می‌شود که کثرت خارجی و ذهنی ندارد؛ ازاین‌رو، چنین چیزی، شمارش را نمی‌پذیرد و در عدد داخل نمی‌شود؛ لیکن واحد، دوم و بیش از آن را در خارج یا ذهن دارد که به همراه آن کثرت می‌یابد. تفاوت مزبور را در این سخن خود ملاحظه کن: «ما جائني من القوم أحد»؛ زیرا تو آمدن یک، دو و چند نفر از آنان را نفی کرده‌ای، برخلاف اینکه بگویی: «ما جائني واحد منهم»؛ زیرا تو آمدن یکی از آنان را نفی کرده‌ای و این نفی، با آمدن دو یا چند نفر از آنان منافات ندارد، و چون احد، چنین معنایی را افاده می‌کند، در ایجاب و به طور مطلق، فقط درباره خداوند متعال به کار می‌رود. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۲۰، ص۳۸۷ ـ ۳۸۸)

در روایتی، امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده است: «إِنَّهُ عزّ أَحَدِيُ الْمَعْنَى، يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ لَا يَنْقَسِمُ فِي وُجُودٍ وَ لَا عَقْلٍ وَ لَا وَهْمٍ، كَذَلِكَ رَبُّنَا عزّوجلّ؛ همانا خداوند عزیز و بزرگ، احدی المعنی است؛ یعنی در وجود، عقل و وهم، تقسیم نمی‌شود». (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸، ص۸۴ و ۱۳۶۲، ج۱، ص۲)

امام صادق علیه‌السلام نیز خداوند متعال را به «أحدي الذات» توصیف کرده است (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸، ص۱۳۱ و ۱۶۹). گاهی چیزی از جهت وصفی از اوصافش به وحدت اتصاف دارد که در این صورت، صفت مزبور، شرکت و کثرت را نمی‌پذیرد؛ مانند: «رجل واحد» که صفت

مردی زید میان او و دیگری قابل قسمت نیست. گاهی نیز چیزی از جهت ذاتش به وحدت اتصاف دارد که در این حالت، ذات به جزء و جزء و ذات و اسم و امثال آن تجزیه نمی‌گردد که چنین وحدتی، «احدیت ذات» نامیده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱، ص۳۹۳ ـ ۳۹۴ و صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج۳، ص۲۳۰ و ۳۱۶)

از اسم «صمد» نیز کامل بودن وجود خداوند استنتاج می‌شود. این اسم در قرآن کریم، ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ (اخلاص: ۲) و حدیث ۹۹ اسم معروف به خداوند اطلاق شده است. (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸، ص۱۹۴)

درباره معنای «صمد»، دو احتمال داده می‌شود:

الف) «هو المصمَت الذي لا جوف له و لا مكان خاليا فيه» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۶، ص۹۰ و ج۲، ص۳۸۸). وصف «الذي لا جوف له و لا مكان خاليا فيه» وصف توضیحی بوده و موصوف یعنی «المصمّت» را تعریف می‌کند؛ زیرا در تعریف مصمَت گفته شده است: «چیز مصمّت جوف ندارد، یعنی تو خالی نیست» (فیومی، ۱۴۱۴، ج۲، ص۳۴۷)؛ بنابراین، وجود خداوند کامل است.

ب) «السيد المصمود إليه»، اصل در معنای صمد، قصد یا قصد به همراه اعتماد است. صمد را به معانی متعددی تفسیر کرده‌اند که بازگشت بیشتر آنها به این معنا است: آقایی که در نیازها قصد می‌شود، و هنگامی که کلمه «الصمد» در آیه به طور مطلق و بدون قید گفته شده است، پس خداوند در همه نیازها قصد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۲، ص۳۸۸؛ شیخ الرئیس، ۱۴۰۰، ص۳۱۷ ـ ۳۱۸ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۳۲، ص۳۶۱)، و از اینکه خداوند در همه نیازها قصد می‌شود به دست می‌آید که او وجودی کامل است؛ زیرا اگر وجود کامل‌تری از خداوند تحقق داشته باشد، او قصد می‌شود نه خداوند.

از اسم «القهّار» ﴿وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (رعد: ۱۶) نیز کامل بودن وجود خداوند استنباط می‌شود. در این باره گفته شده است: و چون چیزی بر خداوند در وجود، صفت و فعل او غلبه ندارد و او بر هر چیزی غالب است، ازاین‌رو، خداوند در آنچه به او ارتباط دارد (وجود، صفت و فعل) محدود نیست؛ پس او موجودی است که با عدم مخلوط نشده‌است... و کمال محض فقط به او اختصاص دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۶، ص۸۹)

همچنین علم ذاتی الهی را می‌توان از آیه: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾؛ «آیا کسی که موجودات را آفریده، از حال آنها آگاه نیست؟! درحالی‌که او (از اسرار دقیق) باخبر و آگاه است» (ملک: ۱۴)، استنباط کرد (سبزواری، ۱۳۶۹، ج۳، ص۵۶۹، تعلیقه ۱). استفهام در این آیه، انکاری بوده و منفی ـ یعنی عدم علم خداوند به مخلوقش ـ را نفی می‌کند. درباره اعراب «من» دو احتمال داده شده‌است: رفع و فاعل لا یعلم؛ نصب و مفعول آن. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۱۰، ص۴۸۹ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ج۱۰، ص۲۲۵)

به چند بیان، آیه به علم ذاتی الهی دلالت دارد؛ از جمله اینکه خلق، ایجاد چیزی به همراه قصد آن است و قصد، چیزی بدون علم به حقیقت آن امکان‌پذیر نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۳۰، ص۵۸۹؛ طوفی، ۱۴۲۶، ص۶۵۰ و خطیب شربینی، ۱۴۲۵، ج۴، ص۳۷۵)

بیان دیگر اینکه طبق آیه مزبور و سایر آیات مرتبط ـ همچون ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (زمر: ۶۲) ـ خداوند متعال علت حقیقی و خالق موجودات امکانی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۹، ص۳۵۴ و ج۷، ص۲۹) و به وجود خود، علم حضوری دارد و علم حضوری، علت حقیقی به خود علم به معلول آن است. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج۶، ص۱۷۶ و سبزواری، ۱۳۶۹، ج۳، ص۵۶۹ ـ ۵۷۰)

بیان سوم اینکه خداوند متعال، خالق قادر است و در قرآن کریم، اسم قادر (إسراء: ۹۹؛ أنعام: ۳۷ و ۶۵) و اسم قدیر (بقره: ۲۰ و نساء: ۱۳۳) و در حدیث معروف ۹۹ اسم (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸، ص۱۹۵) آمده است. همچنین حقیقت قدرت الهی، «مبدئیت خداوند برای ایجاد موجودات امکانی بر اساس علم به خیریت وجود آنها و اختیار در ترجیح آن است» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص۲۹۸)؛ ازاین‌رو، خداوند در مرتبه ذات و قبل از ایجاد موجودات امکانی، به آنها علم دارد.

۲. علم فعلی

علم فعلی، که علم پس از ایجاد نیز نامیده می‌شود، از نظر حکمت متعالیه، علم حضوری تفصیلی بوده و همان حضور موجودات امکانی در محضر واجب متعال است. این علم، که همان فعل الهی و وجود موجود امکانی است، صفت ثبوتی فعلی خداوند است.

وجود موجود امکانی، وجود رابط است و وجود رابط در محضر وجود مستقل واجب، حضور دارد؛ زیرا اگر وجود رابط در محضر وجود مستقل حضور نداشته باشد، موجود نخواهد بود. بنابراین، وجود رابط امکانی ـ چنانچه فعل خداوند متعال است ـ علم الهی به آن در

مرتبه فعل است و این علم، علم حضوری تفصیلی است؛ یعنی حضور همه وجودهای رابط امکانی در محضر واجب متعال. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج۶، ص۲۴۹؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ج۳، ص۵۸۵؛ طباطبایی، ۱۳۶۲، ص۲۸۹ و ۱۳۹۰، ج۲، ص۳۳۹؛ ج۷، ص۲۸ ـ ۳۰؛ ج۱۷، ص۵۹ و ج۲۰، ص۲۴۴)

این بیان، به‌خوبی از آیه زیر استفاده می‌شود:

﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ «و هر جا باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بینا است!». (حدید: ۴)

لازمه معیت خدا با انسان و حضور او نزد وی این است که خداوند متعال نسبت به اعمال انسان علم داشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۹، ص۱۴۶)

در قرآن کریم، مصادیقی از علم فعلی الهی بیان شده است، از جمله:

﴿لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾؛ «تا خدا، افرادی را که ایمان آورده‌اند، بداند (و شناخته شوند)». (آل عمران: ۱۴۰)

مراد از این علم، ظهور ایمان مؤمنین پس از خفای آن است؛ زیرا علم خداوند متعال به حوادث و اشیای خارجی، عین وجود آنها در خارج است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۴، ص۲۸ ـ ۲۹)

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا﴾؛ «سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار گردد که) کدام‌یك از آن دو گروه، مدّت خواب خود را بهتر حساب کرده‌اند».

﴿لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ﴾؛ «تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند». (الحدید: ۲۵)

﴿لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ﴾؛ «تا بداند پیامبرانش رسالت‌های پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند». (الجن: ۲۸)

علم الهی در این موارد، علم فعلی است و علم فعلی، ظهور و تحقق چیزی با وجود خاصش نزد خداوند متعال است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۳، ص۲۴۹). برای نمونه، مراد از آن در مورد اخیر، تحقق ابلاغ رسالت‌های پروردگار از سوی پیامبران در خارج است. (همان، ج۲۰، ص۵۴)

در روایت زیر، امام صادق علیه‌السلام، علم ذاتی و فعلی الهی را چنین بیان فرموده‌اند:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ ـ جَلَّ وَ عَزَّ ـ رَبَّنَا، وَ الْعِلْمُ ذَاتُهُ، وَ لَا مَعْلُومَ، وَ السَّمْعُ ذَاتُهُ، وَ لَا مَسْمُوعَ، وَ الْبَصَرُ ذَاتُهُ، وَ لَا مُبْصَرَ، وَ الْقُدْرَةُ ذَاتُهُ، وَ لَا مَقْدُورَ، فَلَمَّا

أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ وَ كَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى الْمَعْلُومِ، وَ السَّمْعُ عَلَى الْمَسْمُوعِ، وَ الْبَصَرُ عَلَى الْمُبْصَرِ، وَ الْقُدْرَةُ عَلَى الْمَقْدُورِ؛ ابوبصیر گفته‌است: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند بزرگ و عزیز از ازل پروردگار ما بود، و علم، ذات او بود و هیچ معلومی نبود، و سمع، ذات او بود و هیچ مسموعی نبود، و بصر، ذات او بود و هیچ مسموعی نبود، و قدرت، ذات او بود و هیچ مقدوری نبود؛ پس هنگامی که اشیا را آفرید و معلوم تحقق یافت، علم بر معلوم، سمع بر مسموع، بصر بر مبصر و قدرت بر مقدور واقع شد. (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸، ص۱۳۹)

در عبارت: «الْعِلْمُ ذَاتُهُ، وَ لَا مَعْلُومَ، وَ السَّمْعُ ذَاتُهُ، وَ لَا مَسْمُوعَ، وَ الْبَصَرُ ذَاتُهُ، وَ لَا مُبْصَرَ»، مصداق علم، سمع و بصر ذاتی و ازلی الهی، ذات خداوند متعال معرفی شده و معلوم، مسموع و مبصر خارجی نفی گردیده است و در عبارت: «فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ وَ كَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى الْمَعْلُومِ، وَ السَّمْعُ عَلَى الْمَسْمُوعِ، وَ الْبَصَرُ عَلَى الْمُبْصَرِ»، مصداق علم فعلی الهی، اشیا خارجی دانسته شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۹، ص۱۴۹)

۳. علم ذاتی و شبهه جبر در افعال انسان

بر اساس علم ذاتی و ازلی الهی، شبهه شده است که خداوند متعال از ازل، به پدیده‌ها از جمله افعال انسان علم دارد و تحقق چیزی که خداوند به آن علم دارد ضروری است؛ زیرا اگر این معلوم تحقق نیابد، جهل الهی لازم می‌شود، لیکن خداوند از جهل منزه است؛ در نتیجه، وقوع فعل انسان، واجب بوده و انسان نمی‌تواند آن را ترک کند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج۱۰، ص۶۲ ـ ۶۳)

پاسخ شبهه این است که علم ذاتی و ازلی خداوند به هر پدیده‌ای، با همه ویژگی‌های آن تعلق دارد و از ویژگی‌های فعل اختیاری انسان، تحقق آن بر اساس مبادی فعل ارادی در او است. این مبادی به ترتیب: علم مؤثر در فعل، شوق، شوق اکید و قوه عامله در عضلات اندام‌های مختلف بدن است. علم مؤثر در فعل ـ درصورتی‌که علم حصولی باشد ـ شامل تصور فعل و غایت آن و تصدیق به فایده فعل و غایت آن است. این علم، برای سایر مبادی و خود فعل مبدا بوده و اختیاری بودن فعل، نشأت و حصول این مبادی و خود فعل از علم مزبور است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص۱۷۳ و ۲۹۶). بنابراین، علم ذاتی و ازلی الهی به این تعلق دارد که انسان فعل خود را بر اساس مبادی مزبور، انجام دهد؛ در نتیجه، اگر انسان

برای افعالش به طور اختیاری مبدئیت نداشته باشد، علم الهی به جهل تبدیل می‌شود. (همان، ۱۳۹۰، ج۱۵، ص۲۵۳ ـ ۲۵۴)

نتیجه‌گیری

علم ذاتی که علم ازلی، پیشین و قبل از ایجاد نیز نامیده می‌شود، از نظر حکمت متعالیه، علم حضوری اجمالی در عین کشف تفصیلی است. علم ذاتی، یکی از صفات ثبوتی ذاتی خداوند است.

مهم‌ترین اصل در تبیین علم ذاتی الهی، مسئله «بسیط الحقیقة کل الأشیاء و لیس بشيء منها» است.

بساطت وجود خداوند، از اسم «أحد» و کامل بودن آن، از دو اسم «صمد» و «قهّار» استنباط می‌گردد.

از سایر آیات قرآن کریم ـ همچون آیه ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (ملک: ۱۴) ـ نیز می‌توان علم ذاتی الهی را استنتاج کرد.

علم فعلی، که علم پس از ایجاد نیز خوانده می‌شود، از نظر حکمت متعالیه، علم حضوری تفصیلی بوده و همان حضور موجودات امکانی در محضر واجب متعال است. علم فعلی حق‌تعالی، از صفات ثبوتی فعلی الهی است.

وجود موجود امکانی، وجود رابط است و وجود رابط در محضر وجود مستقل واجب حضور دارد. این بیان به‌خوبی از آیه ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (حدید: ۴) استفاده می‌شود.

در قرآن کریم، بسیاری از مصادیق علم فعلی الهی نیز بیان شده است.

امام صادق علیه‌السلام در روایتی، علم ذاتی و فعلی الهی را به‌خوبی بیان فرموده‌اند.

علم ذاتی و ازلی خداوند، مستلزم جبر در انسان نیست؛ زیرا علم ذاتی و ازلی حق‌تعالی به این تعلق دارد که انسان بر اساس اراده خود، فعلش را انجام دهد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌اثیر جزری، مبارك‌بن محمد (۱۳۶۷ش)، النهایة في غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: محمود محمد طناحی، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۲. ابن‌بابویه (صدوق)، محمدبن علی (۱۳۹۸ش)، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳. ـــــــــ (۱۳۶۲ش)، الخصال، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴. ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تحقیق: جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

۵. ابوحیان، محمدبن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: محمد صدقی جمیل، بیروت: دار الفکر.

۶. آلوسی، محمودبن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعاني في تفسیر القرآن العظیم و السبع المثاني، تحقیق: علی عبدالباری، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۷. امامی‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۶ش)، «تلازم بساطت و کامل بودن وجود؛ کاوشی نو در قاعده: بسیط الحقیقة کل الأشیاء»، فصلنامه علمی ـ پژوهشی کلام اسلامی، ش۱۰۲، تابستان، ص۱۰۲ ـ ۱۳۹.

۸. خطیب شربینی، محمدبن احمد (۱۴۲۵ق)، تفسیر الخطیب الشربینی المسمی السراج المنیر، تحقیق: ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۹. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان، بیروت: دار الشامیة.

۱۰. سبزواری، ملّا هادی (۱۳۶۹ش)، شرح المنظومة، تحقیق: مسعود طالبی، تهران: نشر ناب.

۱۱. ـــــــــ (۱۳۸۳ش)، أسرار الحکم، تحقیق: کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی.

۱۲. شیخ الرئیس، ابن‌سینا (۱۴۰۰ق)، رسائل، قم: بیدار.

۱۳. صدرالمتألّهین، محمّدبن ابراهیم (۱۳۵۴ش)، المبدأ و المعاد، تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

۱۴. ـــــــــ (۱۳۶۰ش ـ الف)، أسرار الآيات، تصحيح: محمّد خواجوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۵. ـــــــــ (۱۳۶۰ش ـ ب)، الشّواهد الربوبيّة في المناهج السّلوكيّة، تحقيق: سيد جلال‌الدين آشتياني، مشهد: المركز الجامعيّ للنّشر.
۱۶. ـــــــــ (۱۳۸۳ش)، شرح أصول الكافي، تحقيق: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگی.
۱۷. ـــــــــ (۱۳۸۷ش)، المظاهر الإلهيّة في أسرار العلوم الكماليّة، تصحيح: سيد محمد خامنه‌ای، تهران: بنياد حكمت صدرا.
۱۸. ـــــــــ (۱۹۸۱م)، الحكمة المتعالية في الأسفار العقليّة الأربعة، بيروت: دار إحياء التّراث.
۱۹. طباطبايی، سيد محمدحسين (۱۳۹۰ق)، الميزان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمی.
۲۰. ـــــــــ (۱۳۶۲ش)، نهاية الحكمة، قم: مؤسسة النّشر الإسلامي.
۲۱. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تصحيح: فضل‌الله يزدی، تهران، ناصر خسرو.
۲۲. طريحی، فخرالدين‌بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، تحقيق: احمد حسينی اشكوری، تهران: مرتضوی.
۲۳. طوفی، سليمان‌بن عبدالقوی (۱۴۲۶ق)، الإشارات الإلهية إلى المباحث الأصولية، بيروت: دار الكتب العلمية.
۲۴. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۵. فيومی، أحمدبن محمد (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، قم: مؤسسة دار الهجرة.